روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۷۶۱۷۷۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۵ اذان مغرب ۱۹:۵۶ اذان صبح فردا ۵:۰۶ طلوع آفتاب ۶:۳۴

سه‌شنبه ۷ شهریور ۱۳۹۱ • ۱۰شوال ۱۴۳۳ • ۲۸ آگوست ۲۰۱۲ • سال دهم • شماره پیاپی ۱۶۱۲ • شماره ۶۸۸ دوره جدید • ۱۶ صفحه

افتتاح «کلمه، سکوت، کلمه» به یاد استاد «سمندریان»

شرق: زنگ افتتاح نمایش «کلمه، سکوت، کلمه» به یاد «حمید سمندریان» توسط «علی نصیریان» سه بار نواخته شد. مراسم افتتاح نمایش «کلمه، سکوت، کلمه» شامگاه یکشنبه پنجم شهریور با حضور علی نصیریان و هنرمندانی چون گلاب آدینه، اردلان شجاع‌کاوه، جمشید گرگین، سروش صحت، سارا سالار و... برگزار شد. اجرای عموم نمایش «کلمه، سکوت، کلمه» با مدت‌زمان ۶۰ دقیقه از دوشنبه ششم شهریورماه ساعت ۲۰ در سالن استاد سمندریان مجموعه تماشاخانه ایرانشهر آغاز شده و تا نیمه مهرماه ادامه دارد.

فراسو

گذر از پایبندی

محمود اشرفی

■ در سال‌های آغازین یخبندان جنگ سرد «تیتو» از خاکستر جنگ جهانی دوم سر برآورد و یک‌بار دیگر سرزمین اسلاوهای جنوبی در جامه یک کشور سوسیالیستی به فهرستگان کشورهای جهان افزوده شد. «تیتو» قهرمان ملی یوگسلاوی شد و در جهان دو قطبی آن روزگار آرام آرام شیوه مستقلی در پیش گرفت، شیوه‌ای که دوری جستن از اتحاد شوروی و گریز و آشتی‌ناپذیری با آمریکا اساس آن بود. «تیتو» در دوری جستن از ابرقدرت‌ها، رهبران شرقی را با خود همداستان کرد. هنگامی که در سال ۱۹۶۱ جنبش عدم تعهد شکل گرفت؛ نهرو، ناصر و سوکارنو در کنار رهبر کشور سوسیالیستی ناسازگار با اتحاد شوروی بودند.

سخنرانی‌های طولانی و ملال‌آور برژنف و پاسخ‌های شتابان آمریکایی‌ها، مذاکرات ناموفق سالت که هیچ‌گاه به محدودیت سلاح‌های استراتژیک نینجامید و جنگ‌های آسیای جنوب شرقی؛ در طول پنج دهه سرمای جنگ سرد جریان داشت. در این میان کشورهای جنبش عدم تعهد فرصت‌هایی برای دوری جستن از ابرقدرت‌ها و پیش گرفتن شیوه موازنه منفی داشتند. اما به یک‌باره در آغازدهه ۹۱ اتحاد شوروی فرو پاشید و به این‌گونه ماهیت وجودی عدم تعهد سوال‌برانگیز شد. یک سوی ماجرا، پدیده‌ای تاریخی و تنها موضوعی مطالعاتی شد و در سوی دیگر آمریکا قصد یکه‌تازی داشت و این امر برخی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد را بر آن داشت که به این جریان سمت و سوی ضد امپریالیستی دهند.

هرچند شکل‌گیری جنبش عدم تعهد برآمده از برخی تمایلات ملی بود اما سیاست‌سازان و دولت‌ها بیشترین نقش را در شکل‌گیری آن داشتند. گریز از تعهد در سرشت آن بود اما دوران معاصر زمانه گذر از برخی پایبندی‌ها و تمایل به پایبندی و تعهد دولت‌ها به آرمان‌های دموکراسی‌خواهانه ملت‌هاست، تمایلی که برکنار از دموکراسی رنگ‌باخته آمریکایی و شعارهای زنگ‌زده روس‌ها د ر قالب اتحاد شوروی فروپاشیده‌است.

همه چیز از جمله مفهوم «عدم تعهد» در تندباد تحول مفاهیم دگرگون شده است. «تیتو» در بلگراد و دورافتاده‌ترین روستاهای صربستان دیگر قهرمان ملی نیست. برای صرب‌های ارتدوکس قهرمان ملی سابق یک کروات کاتولیک است و استقلال کوزوو پیامد اعطای خودمختاری به آن در دوران «تیتو» است.

برش از اخبار

تئاتر شهر تعطیل نیست

■ مجموعه تئاترشهر در ایام برگزاری اجلاس سران جنبش عدم تعهد هم میزبان علاقه‌مندان تئاتر خواهد بود. با وجود برگزاری اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در تهران تالارهای مختلف مجموعه تئاترشهر در ایام برگزاری این اجلاس نیز میزبان علاقه‌مندان تئاتر خواهد بود. هرگونه تغییر در برنامه‌های مجموعه تئاترشهر به صورت رسمی از طریق روابط عمومی مجموعه به اطلاع خواهد رسید. هم‌اکنون نمایش‌های «ساقی» به کارگردانی امیر دژاکام در تالار اصلی، «نظمیه زنان» به کارگردانی اصغر خلیلی در تالار قشقایی، «قتل آقای کاف» به کارگردانی سیدجواد روشن در تالار سایه، «مخمصه» به کارگردانی خیرالله تقیانی‌پور و محسن طراوت در کارگاه نمایش و «حمید اسکندری» به کارگردانی بهروز خرم در کافه تریای تالار اصلی روی صحنه است.

نمایش آنلاین فیلم‌های چشم‌انداز جشنواره «ونیز»

■ مهر: ۱۳ فیلم ویژه و ۱۰ فیلم کوتاه همزمان با برگزاری شصت‌ونهمین جشنواره فیلم ونیز روی وب‌سایت این جشنواره قابل مشاهده خواهد بود. این اقدام برای نخستین‌بار و در بخش افق و به منظور حمایت از فیلمسازان و کارگردانان نوپای سینمای جهان انجام می‌شود. البته فیلم‌های این بخش همزمان با نمایش رسمی در جشنواره در وب‌سایت برای علاقه‌مندان نمایش داده می‌شود. فروش این آثار از هفته قبل آغاز شده و در محیطی امن بلیت فروش مجازی به شکل اختصاصی برای مخاطب و بازیرنویس انگلیسی نمایش داده می‌شود. زمان نمایش این فیلم در ایتالیا از ساعت ۹ صبح و همزمان با نمایش رسمی در جشنواره خواهد بود. شصت و نهمین جشنواره فیلم ونیز روز هشت شهریور با نمایش فیلم «بنیادگرای ناراضی» ساخته میرا نایر سینماگر هندی تبار آغاز می‌شود.

توضیح

■ ستون واژگان یک فرهنگ به قلم ناصر فکوهی این هفته منتشر نمی شود.

آکادمی

«گالیله» بهای علم را پرداخت

محمدجواد ترابی
سردبیر ماهنامه نجوم

۴۰۳ سال، از روزی می‌گذرد که گالیلئو گالیله، با دستان خود، انقلابی به پا کرد؛ هم برای خود و هم برای علم. ۲۵ آگوست ۱۶۰۹، گالیله نخستین شخصی در تاریخ نام گرفت که نمایشی عمومی با تلسکوپ به راه انداخت. نمایش عمومی وی برای قانونگذاران ونیزی، آغازی بود برای تفتیش عقاید او و پایانی تلخ با انزوای گالیله. هر آنچه زندگی گالیله دستخوش انقلابی ناخوشایند شد، کارهای او، تحولی ژرف و تاثیرگذار بر جهان و نوع نگاه بشر بر طبیعت گذاشت. بسیاری به اشتباه گالیله را اسطوره نخستین‌ها می‌دانند؛ از نخستین فردی که تلسکوپ را ساخت تا نخستین کسی که به آسمان با تلسکوپ نگاه کرد. گالیله اما در واقعیت هیچ کدام نبود. هانس لیپرشی، بنا به آنچه تا به امروز می‌دانیم، پیش از او تلسکوپ را اختراع کرده بود و توماس هریوت هم با تلسکوپ، دست‌کم به ماه نگریسته بود و طرح‌هایی از سطوح ماه کشیده بود. کسی چه می‌داند، شاید پیش از گالیله، چندین نفر هم مشتری و زهره را با تلسکوپ رصد کرده بودند. با این حال از این میان نام گالیله در تاریخ ماندگار شد. گالیله در چنین روزی راه و رسم علم را به همه نشان داد؛ آنچه که قابل سنجش است را باید سنجید و آنهایی که به ظاهر سنجش‌ناپذیرند را باید سنجش‌پذیر کرد. باید آزمود، آن هم با ابزار درخور و از پس تکرار آزمون‌ها به نتایج یکسان دست یافت. او اولین است، نه به سبب اختراع تلسکوپ، بلکه برای استفاده مداوم و منظم و مکتوب از تلسکوپ برای رصد اجرام آسمانی. همین رصدهای پیاپی و یادداشت‌های شخصی او در عصری که اعتقاد به نظریه خورشید مرکزی کوپرنیک، سزایش آتش بود، سبب شد تا با دنیایی متفاوت روبه‌رو شویم، با دنیایی به‌نام منظومه سیاره‌ای مشتری؛ مجموعه‌ای چهارتایی (تا به آن موقع) از اقمار که به دور سیاره مادر خود، مشتری، در حال گردش بودند. گرچه در شب نخست، او فقط نقاطی با روشنایی اندک در کنار سیاره مشتری دید،اما در رصدهای پیاپی خود متوجه حرکت این نقاط در اطراف مشتری شد و تنها توجیه این حرکت، گردش آنها بر مداری به دور مشتری بود. اینجا، کانون فروپاشی تمامی تصورات پیشین از منظومه زمین مرکزی بود، چراکه اجرامی بر دل آسمان‌ها دیده شدند که به دور جرمی، جز زمین می‌گردند.

نمایش تلسکوپی گالیله، محک‌پذیری علم را در جایی که باورها بیش از واقعیت‌ها اعتبار داشت، به پیش چشمان قانون‌گذاران ونیزی برد. آنهایی که جوردانو برونو را ۹ سال پیشتر (سال ۱۶۰۰ میلادی) در شهر رم سوزاندند و گالیله را دو دهه بعد به کمک استنطاق کلیسای کاتولیک‌خانه‌نشین کردند. چهار قرن گذشته و از آن زمان تا به امروز، زمین مرکزی به خورشید مرکزی و خورشید مرکزی به جهانی در حال انبساط و در عین حال، بدون ارجحیت برای مرکزیت اجرام، در چشم بشر بدل شده است. در این چهار قرن، بشر یاد گرفته است که دیگر نام قانون بر نظریه‌های خود نگذارد و بر نظریه‌های خود چارچوبی معنادار بگنجاند.گذار درک طبیعت، از نیوتنی به نسبیتی، کوانتومی و هم‌اکنون کوانتوم-نسبیتی در همین سده‌های اخیر اتفاق افتاده است. گالیله یک چنین روزی، بهای علم را با شجاعت خود پرداخت. چه بسیار افرادی که پیش از او، از ترس آتش لب نگشودند و چه بسیار هم‌عصرانی که چشمان‌شان به جای آنچه که بود، آنچه که باید را می‌دید. گذر زمان، گالیله را برگزید، هر چند که او در انتهای عمرش منزوی شد.

بوی جوی مولیان

به یاد «محمدنقی براهنی» بنیانگذار آزمون‌شناسی علمی در ایران
عاشق و شیفته کار

نسرین براهنی

در آخرین روزهای داغ ماه دوم تابستان، همزمان با وداع از مردادماه با پدر نیز وداع کردیم. پس از نزدیک به یک سال تحمل درد و رنج‌های فراوان، خاک سرد آرامگاه وادی‌رحمت شهر تبریز پدر را در آغوش کشید. ۱۰ سال از سفر بی‌بازگشت او می‌گذرد. باور نمی‌کنم که پدر نیست چرا که هنوز کتاب‌های او در دستان دانشجویان مشتاقی است که به‌دنبال نام دکتر براهنی هستند. زمانی که او برای دانشجویانش صرف می‌کرد به جرات می‌توانم بگویم که بیش از زمانی بود که صرف ما می‌کرد. کلاس درس برای او عبادتگاه بود و ساعت‌های متمادی را بدون خستگی در جمع دانشجویان به گفت‌وگو و مباحثه می‌گذراند. او عاشق و شیفته کار و رشته تحصیلی‌اش بود. عاشقی صادق و وارسته که از تمام علایق و وابستگی‌های دنیای اطرافش گذشته و خود را فدای راه دانش و پژوهش کرده بود. در آپارتمان کوچکش در تهران به دور از خانواده که آنجا را برای طی طریق علم و تدریس و پژوهش گزیده بود، نگاه که می‌کنی جز کتاب و کاغذ هیچ نیست. زندگی پدر خلاصه شده در: نوشته‌ها و ترجمه‌های فراوان، تحقیقات ژرف و بنیادی در زمینه ایجاد آزمون‌های مختلف و در راس آنها آخرین آزمون برای وزارت آموزش‌وپرورش به نام «مجموعه آزمون تشخیص استعدادها» که با کار و تلاش طاقت‌فرسا و شبانه‌روزی آن را به پایان رساند ولی موفق نشد که شاهد کاربرد آن در آموزش‌وپرورش باشد.

آنچه از پدر باقی مانده است نامی نیک و غرورآفرین، ترجمه و تالیف‌های باارزشی چون مبانی نظری آزمون‌های روانی، نظریه‌های یادگیری، روانشناسی یادگیری، روان‌آزمایی، انگیزش و هیجان، روانشناسی خرافات و بسیاری دیگر و همچنین ترجمه باارزش کتاب زمینه روانشناسی است که کماکان در زمره کتاب‌های تدریسی در رشته روانشناسی و علوم تربیتی قرار دارد.

دکه

قهر و آشتی دولت و بخش خصوصی در «صنعت و توسعه»

پنجاه و چهارمین شماره ماهنامه صنعت و توسعه منتشر شد. در این شماره ماجراهای بحث‌برانگیز شورای گفت‌وگو که به قهر دولت از این شورا منجر شده مورد واکاوی قرار گرفته و اهالی کسب و کار به ابراز نظر درخصوص آن پرداخته‌اند. همچنین مشکلات صنایع مختلف و تنگناهای صنعتگران در گفت‌وگو با فعالان اقتصادی و صاحبان صنایع مورد بررسی قرار گرفته و موسی غنی‌نژاد هم در مقاله‌ای موانع توسعه در ایران را برشمرده است. صدسالگی میلتون فریدمن بهانه‌ای شده تا در بخش اندیشه، زندگی و تاثیرات این آموزگار مکتب لیبرالیسم به بحث گذاشته شود. در بخش تاریخ این شماره هم نگاهی به بحث‌های کارشناسان اقتصادی در سال ۱۳۶۱ شده و این موضوع مورد توجه قرار گرفته که ۳۰ سال پیش چه مشکلاتی پیش روی اقتصاد ایران وجود داشت و مسوولان دولتی و بخش خصوصی، در آن سال چه پیشنهادات و راهکارهایی برای اقتصاد ایران مدنظر داشتند. در بخش سیاسی هم عباس آخوندی که پیشتر پیشنهاد واکنش‌برانگیز حضور «یک سیاستمدار اقتصادفهم» را مطرح کرده بود، این بار چشم‌انداز انتخابات ریاست‌جمهوری را زیر ذره‌بین قرار داده و ملاحظاتی را در مورد کاندیداهای احتمالی مطرح کرده است. شماره شهریورماه ماهنامه صنعت و توسعه در صد صفحه و با قیمت ۲۵۰۰ تومان منتشر شد.

کارتون‌خواب

آروین
arvinmad@gmail.com

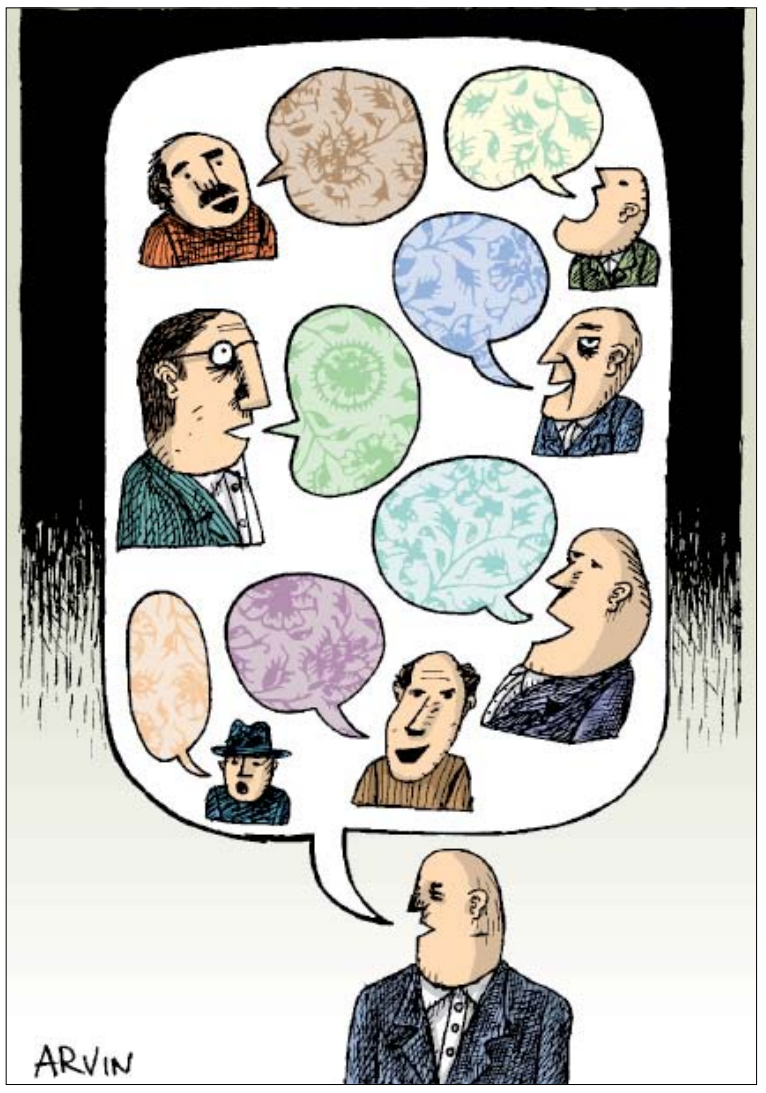

مرگ مولف

تاملی در شعر «نیچه» در سالمرگش
وسوسه شاعری

علی عبداللهی

«بارگاه ابرها، بس نزدیک است به من / چشم به راهِ نخستین آذرخشم.»

اکنون میان دو هیچ، مجموعه شعرهای نیچه، ص. ۱۲۸.

نیچه به گواه داوری موشکافانه‌اش در باب شاعران، در «چنین گفت زرتشت» و نیز با نگاهی به رفتارش با شعرهای خودش- در انتشار آثار زمان حیاتش- نسبت به شعر و شاعری، موضعی متناقض دارد. از سویی در آرزوی نشستن بر تختگاه بلند شاعران است و همواره از شاعرانی چون گوته، هاینه، هومر، هولدرلین و... به نیکی توام با رشک یاد می‌کند، می‌کوشد به آنها نزدیک شود و حتی برای حافظ شیراز شعر می‌گوید؛ و از سویی، نه هرگز کتابی جداگانه از شعرهایش گردآوری می‌کند و شعر خود را صرفا در دل کتاب‌هایش، در مقام بخشی از متن می‌آورد یا سپس‌تر، اندیشه‌ای شعری را در آثارش می‌گستراند، می‌پراکند و در دل ایده‌های فلسفی خود می‌گواردش. همه این تلاش‌های متناقض که از سویی به خلق زیباترین شعرهای زبان آلمانی انجامید و از سویی خیال تن زدن از شاعری را داشت، در غایت از نیچه، فیلسوف- شاعر یا شاعر- فیلسوفی تمام‌عیار ساخت. انگاره‌ای درست خلاف آنچه خودش می‌خواست! افلاطون که شاعران را از آرمانشهر خود می‌راند و از قضا نیچه هم از وی دلخوشی نداشت، در غایت آنی می‌شود که همیشه از آن می‌گریخت. آن نکوهشگر شاعران در جای‌جای آثارش ناخواسته، شاعری توانا یا بهتر بگوییم درام‌پردازی فیلسوف است که اگر همین خصلت را نمی‌داشت، چه بسا آثارش چنین خواندنی نمی‌بود. نیچه هم چنین وضعیتی دارد و از قضا این دو فیلسوف شاعرگریز، در تناقضی ناب (به تعبیر ریلکه)، مدیون همان چیزی هستند که از آن می‌گریختند. اگر تمهیدات شاعرانه، سازوکار استعاری بیان و در یک کلام تماشای شاعرانه به وقایع، اشیا و اعیان در آثار نیچه نبود، چه بسا او هم مانند بسیاری از فیلسوفان معقول سامانه‌مند، اکنون فراموش شده بود و این‌همه آثارش را نمی‌خواندند. هستند فیلسوفان بسیاری در تاریخ فکر بشری و همچنین در حوزه زبان فارسی، که جادوی کلام شاعرانه را درک کرده‌اند و توانسته‌اند از آن برای پیشبرد افکارشان بهره ببرند و حتی گاه به تفنن شعر نیز گفته‌اند.

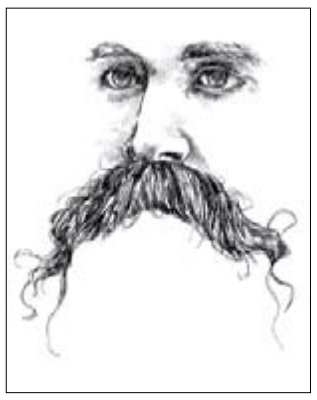

شعر و فلسفه، دست‌کم در نوعی از این هر دو، پیوندی ناگسستنی با هم دارند، چنان عمیق که کم و بیش نمی‌توان مرزهای آن را از یکدیگر بازشناخت. گاهی قاطعیت و بُرّایی یک فکر در متنی چنان است که تمهیدات و آرایه‌های شاعرانه و سرشت شعری را کنار می‌زند و از میان کلمات قدمی افرازد و گاه چنان آرایه‌های شاعری و سرشت شعر، در متنی نیرومند و جادوآفرین می‌شود که فکر به نهانجایی در ژرفای رودخانه‌متن روان می‌رود و فقط غواص قابلی با گذشتن از هستی عظیم و مواج رویدادهای شاعرانه، می‌تواند صیدش کند. نیچه نیز بر این سازوکار نیک آگاه بود و نمی‌توانست از وسوسه بازی زیبای فکر و شعر بگریزد و در کرانه نوشتار بی‌استعاره، با ماسه‌های علت و معلول، با شنکش استدلال و بیلچه رویدادها و اعیان، خانه و شهر و آدم و حیوان، پرنده و چرنده بسازد و پی کار خود بگیرد و برود. او در این جدیت بازیگوشانه، هرگز فریفته بناهای سست شنی نمی‌شود و می‌داند که همیشه تندآب نامنتظری آماده زدودن دستکارهاست.

باری، وسوسه شاعری، فقط دامن نیچه را در عرصه فکر نگرفت، بلکه بسیاری از فیلسوفان از آن در امان نماندند. در میان آلمانی‌ها، هایدگر و مارکس شاید از برجسته‌ترین این نمونه‌ها باشند، ولی نه در حوزه زبان آلمانی و نه در جهان حتی، کمتر کسی به توانمندی نیچه توانسته است در هر دو ساحت چنین بدرخشد که هم او را فیلسوف بدانند و هم گزینه‌ای از شعرهایش، در گلچین‌های شعر مدام بدرخشد و ادیبان را وادار به تعظیم در برابر توانایی شاعرش کند. هایدگر و مارکس، باوجود تلاش‌های صادقانه‌شان، هرگز در درک شعر و رازآمیزش شعر و تفکر به نیچه نرسیدند و شاید پربیراه نباشد که بگوییم، کمتر کسی توانسته چون نیچه، شعر و فلسفه را بدون کاستن از یکی و افزودن به دیگری، چنین زیبا و جادویی به هم درآمیزد. از این‌رو شعرهای نیچه، نمونه کم‌نظیر شعر اندیشه‌ورز و متفکر در زبانی سخته و نیرومند است.

آقا اجازه

«دیفوونه»

علی دهقان

■ همش تقصیر آقای هژیر بود که زبانش نمی‌چرخید و به «دیوونه» می‌گفت: «دیفوونه» و روزی چند بار این کلمه را کف دست بچه‌های سجاد می‌گذاشت و آقای عابدینی هم هر وقت می‌شنید که آقای هژیر «دیوونه» را «دیفوونه» تلفظ می‌کند با صدای بلند می‌خندید و خود را مثل آمبولانس می‌رساند، چشمش را به چشم آقای هژیر آویزان می‌کرد و می‌گفت: «وقتی دبیر ادبیات دبیرستان حرف زدنش قسطی باشد نباید هم انتظار داشت بچه‌های سجاد بلبل شوند...» این جمله ریسمان خنده را پاره می‌کرد تا آقای هژیر ابروهایش در هم بپیچند که سیاه بشود که صدایش را تیز بکند که دوباره با آقای عابدینی در هم لوله شوند و آقای یوسفی، دبیر ورزش دبیرستان هم از راه برسد و با خواهش و تمنا آنها را از هم دور کند. بعد از مدتی کار آقای یوسفی به جایی رسیده بود که وقتی بین آقای هژیر و آقای عابدینی قرار می‌گرفت جوری خواهش می‌کرد که انگاری اشک تا پشت نگاهش قد کشیده است و هر لحظه امکان دارد پایش را روی گونه‌های آقای یوسفی دراز کند ولی با این وجود نه آقای هژیر راضی می‌شد کلمه «دیفوونه» را بایگانی کند و نه آقای عابدینی به پادرمیانی معلم‌های دبیرستان توجه می‌کرد. سهراب می‌گفت آقای عابدینی در همه روزنه‌ها و سوراخ‌های مدرسه یک گوش کار گذاشته است تا هر وقت و هر جا آقای هژیر «دیوونه» را «دیفوونه» تلفظ کرد، سوار آمبولانس شود و از راه برسد و دوباره روز از نو و روزی از نو و دوباره آقای هژیر شکمش را مثل سپر جلو بدهد و دوباره آقای یوسفی هم از راه برسد و خودش را تا کند و میان آنها سُر بخورد و با همان حالت همیشگی بگوید: «تو رو خدا...» البته معمولا رسم بر این بود که آقای هژیر کوتاه بیاید، چون آقای عابدینی مدیر دبیرستان بود و چند باری ظاهرا به آقای هژیر گفته بود، می‌فرستمت خانه تا در کنار تصویر نیما قلیان بکشی که هزار بار از روی کلمه «دیوونه» بنویسی تا دندان‌هایت پا جلو زبانت نگیرند که «دیوونه» را «دیفوونه» تلفظ کنی.

بنده خدا آقای هژیر هر وقت بعد از این سَر تو سَر شدن‌ها با آقای عابدینی به کلاس می‌آمد، دیگر توان نداشت تا کنار سفره درد دل سجادی‌ها پهن شود و برای آنها از ماجراهای هزار و یک شب نیما با اخوان و اخوان با صادق هدایت و... حرف بزند. آقای عابدینی حسابی روی اعصاب آقای هژیر ضرب گرفته بود و دبیر ادبیات دبیرستان هم ظاهرا پذیرفته بود که باید کوتاه بیاید. آقای عابدینی چند سالی می‌شد که مدیر دبیرستان سجاد بود اما همیشه می‌گفت که در حقش ظلم شده است و باید مدیریت همه دبیرستان‌های منطقه شش را بر عهده داشته باشد. آقای عابدینی قد کوتاهی داشت و وقتی روبه‌روی آقای هژیر می‌ایستاد، انگاری آنها را از روی شانه با خط‌کش تنظیم کرده‌اند. قد دبیر ادبیات و مدیر دبیرستان سجاد حتی به اندازه یک مو هم تفاوت نداشت، منتها آقای عابدینی بر عکس آقای هژیر کمی لاغر بود و کمربندش را نزدیک چهار انگشت بالای نافش سفت می‌کرد و پاچه‌های شلوارش کوتاه بودند و بالای مچ پایش می‌ایستادند و آنقدر شلوارش گشاد بود که جا داشت آقای عابدینی چند سایز چاق شود، بدون آنکه دست به ترکیب شلوارش بزند. صورت آقای عابدینی را یک لایه ریش کوتاه، سفید و پرپشت زیر گرفته بود و چشمانش نیز پشت عینکی بزرگ کمین کرده بودند. او وقتی صبح‌ها برای بچه‌های سجاد حرف می‌زد، امکان نداشت که از توانایی‌هایش نگوید و معترض نشود که حقش را خورده‌اند ولی آقای هژیر می‌گفت از سالی که آقای عابدینی به سجاد آمده است، دبیرستان سجاد همیشه در انتهای جدول ارزیابی مدارس منطقه ۶ قرار داشته است. با این وجود آقای عابدینی کوتاه نمی‌آمد و حتی معتقد بود باید یکسری از کلاس‌ها مثل کلاس ادبیات و ورزش را تعطیل کرد و به جای آنها اخلاق و ریاضیات درس داد. این مساله آقای هژیر را به مرز جنون می‌رساند و دایم زیر لب، آقای عابدینی را دود می‌کرد و به هوا می‌فرستاد. صبح روزی هم که آقای هژیر برای مدتی قهر کرد، آقای عابدینی باز هم صدایش را در بلندگوی مدرسه رها کرده بود و داشت کلاس ادبیات را به تعطیلات می‌فرستاد و می‌گفت: «این روزها هرکس بیشتر ادبیات می‌داند، کمتر می‌تواند درست و درمان حرف بزند» که آقای هژیر توپ آتش شد و از اتاق دبیران به حیاط دبیرستان آمد و چشمانش را به هم گره زد و به سمت آقای عابدینی رفت که رفت و آقا عابدینی همان‌طور که عقب می‌کشید پاهایش در هم پیچیدند و روی زمین پهن شد که شد. چند روزی که آقای هژیر نبود، یکی از دوستان آقای عابدینی به جای او سر کلاس ادبیات می‌آمد اما از ادبیات خبری نبود. دوست آقای عابدینی قد بلندی داشت و دگمه‌های پیراهنش را آنقدر روی گلو و زیر چانه‌اش سفت می‌کرد که به سختی نفس می‌کشید. او یک روز که باز هم نفسش با دگمه‌هایش درگیر بود، بچه‌های کلاس را جمع کرد و گفت: «بین خودمان باشد، قدر آقای عابدینی را بدانید؛ همش تقصیر آقای هژیر بود که زبانش گره داشت و به «دیوونه» می‌گفت: «دیفوونه».